



تکمله مربوط به صفحه ۸۷ و قبل از ما می گوئیم:

کلام شهید صدر

مرحوم شهید صدر، یک استدلال جدید برای تقدیم روایت ابوبصیر^۱ بر روایت عبدالله بن سنان^۲ ارائه می کند. حاصل سخن ایشان آن است که روایت ابوبصیر حاکم بر روایت ابن سنان است چرا که ظهور روایت ابوبصیر در آن است که گویی حکم بول مایطیر را از یک حکم کلی استثناء می کند و آن حکم کلی را تخصیص می زند در حالی که روایت ابن سنان، چنین ویژگی را ندارد.

وجه استظهار ایشان آن است که می گویند در روایت ابوبصیر راوی گویی نجاست بول را به نحو قضیه مهمله (که دارای سور نیست و نه کلی بودن و نه جزئی بودن معلوم نیست) مفروض دانسته است و در ادامه بول مایطیر را از آن استثناء کرده است.

«دعوى حكومة موثقة أبى بصير على أدلة نجاسة بول ما لا يؤكل لحمه، باعتبار ظهورها فى الاستثناء والتقيد، لأنها تفترض ثبوت النجاسة للبول بنحو القضية المهملة فتعرض لنفى إطلاقها لبول الطير والقرينة على هذا الافتراض هى أن كل نفى للحكم عن حصة إذا لم يكن من المحتمل عادة اختصاص الحكم المنفى بها يكون له ظهور فى أنه نفى استثنائى وأنه استثناء من الحكم الثابت على المطلق»^۳.

ما می گوئیم:

توجه شود که مراد مرحوم صدر آن است که:

۱) اگر عرفاً این احتمال مطرح باشد که شارع فقط می خواهد یک حکم منفی را برای یک موضوع جعل کند، در این صورت بحث استثناء و حکومت مطرح نیست (مثلاً اگر جایی قانون گذار می گوید: «لا يجب اكرام العالم»، این احتمال مطرح است که چون ممکن بود مردم خیال کنند که اكرام عالم واجب باشد (و نه هیچ گروه دیگر) لذا شارع آن را نفی کرده است و لذا در این صورت، نمی توان گفت که ظهور حجت در آن است که قاعده اولیه اكرام همه مردم است و تنها اكرام عالم از آن استثناء شده است.^۴

۱. «محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن جميل بن درّاج، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال:

كل شيء يطير فلا بأس ببوله وخرثه». وسائل الشيعة (ط-آل البيت)، ج ۳، ص ۴۱۲، حديث ۴۰۱۵.

۲. «وعنه، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): اغسل ثوبك من أبوال ما لا يؤكل لحمه».

وسائل الشيعة (ط-آل البيت)، ج ۳، ص ۴۰۵، حديث ۳۹۸۸.

۳. بحوث فى شرح العروة الوثقى، ج ۳، ص ۱۹.

۴. ايضاً ن ك: همان، ج ۱، ص ۲۳۹.



۲) ولی اگر عرفاً این احتمال مطرح نباشد، در صورتی که شارع حکمی را از موضوعی سلب کرد، جهت مذکور ظهور در آن دارد که این حکم، استثناء از یک قاعده است. و چون چنین است، معلوم می‌شود که قضیه مذکور (که مشتمل بر این حکم است) با عنایت به آن قاعده صادر شده است و این همان حکومت است. و هرگاه یک قضیه حاکم بر قضیه دیگر باشد، مقدم بر آن شده و دیگر رابطه عموم من وجه بین دو قضیه ضرری به تقدیم نمی‌زند.

۳) مرحوم صدر سپس برای این مطلب خودشان به بحث «لاضرر» اشاره می‌کنند و می‌گویند عرفاً بعید است که شارع فقط می‌خواسته است بگوید که من در حال ضرر حکمی را جعل نکرده‌ام. بلکه از منظر عرفی، روایت لا ضرر دال بر آن است که شارع حکم‌هایی را در جای خود جعل کرده بوده است و اکنون آن حکم‌ها را در صورتی که باعث ضرر شود نفی می‌کند.^۱

۴) توجه شود که مرحوم صدر در صدد آن نیست که بگوید اگر قرینه مقامیه‌ای در کار بود (جمله‌ای که متضمن نفی حکم است + احتمال نمی‌دهیم که این جمله در مقام نفی یک توهم وجوب باشد)، عنوان و لقب دارای مفهوم است و لذا از «لا بأس ببول مایطیر» (بول مایطیر نجس نیست)، استفاده می‌کنیم که «بول غیر مایطیر» نجس است.

بلکه ایشان فراتر از این را مدنظر دارد و معتقد است که در جایی که آن قرینه مقامیه موجود بود، «جمله‌ای که متضمن نفی است» حاکم بر ادله‌ای می‌شود که نجاست را (به هر نحو ممکن و برای هر عنوانی) در بول ثابت کرده است. و به همین سبب می‌خواهد ثابت کند که روایت ابوبصیر (بول مایطیر نجس نیست) حاکم بر روایت ابن سنان است که می‌گوید: «بول مالا یؤکل لحمه نجس است». و اگرچه بین دو روایت عموم من وجه برقرار است ولی حکومت باعث تقدم روایت ابوبصیر است. (و رابطه آن‌ها تخصیص نیست تا عموم من وجه بودن مانع از تخصیص شود).

۵) آیت الله فیاض در کتاب خود با عنوان تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج^۲ در بحثی دیگر مشابه همین بحث را مطرح می‌کند و به صراحت می‌نویسد که اگر بین دو روایت عموم من وجه باشد ولی یکی از دو روایت، دارای قرینه مقامیه‌ای بود که ما مطرح کردیم، همان روایت در مورد اجتماع حاکم بر روایت دیگر می‌شود.

^۱. همان، ج ۳، ص ۲۹.

^۲. تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۵۲۲.

یادآوری:

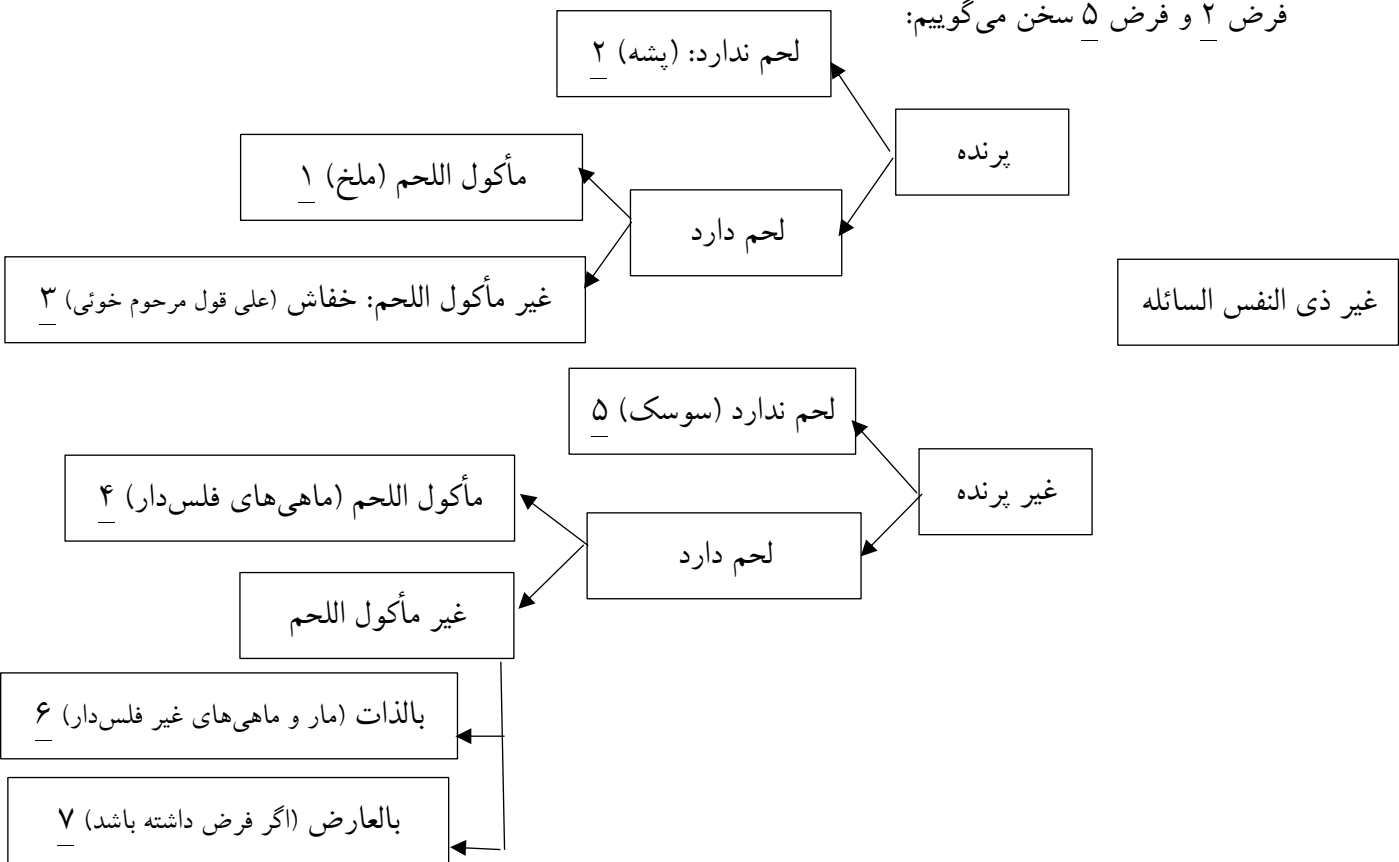
قبل از اینکه بحث را ادامه دهیم، لازم است، بار دیگر شاکله اصلی بحث را مرور کنیم.



مسئله ۱۲: طهارت بول و خړء حیوانات غیر ذی النفس السائله که دارای لحم نیستند

۱. توجه شود که حیوانات غیر ذی نفس سائله خود به اقسام مختلف تقسیم می‌شوند که ما در این مسئله درباره

فرض ۲ و فرض ۵ سخن می‌گوییم:



۲. خواندیم که مرحوم خوئی، خفاش را از زمره این گروه می‌دانست.

۳. توجه شود که فرض ۲ و ۵، درباره آن حیواناتی است که لحم ندارند و لذا نمی‌توان آنها را غیر مأكول اللحم به معنای حرام گوشت دانست، اگرچه اکل این دسته حرام است و لذا جزء آنها هستند که اکلشان حرام است ولی چون گوشت ندارند، حرام گوشت به آنها اطلاق نمی‌شود.